

پشت پرده بلوای نان در ۱۷ آذر ۱۳۲۱!



گوشه‌ای از تظاهرات مردم در روز ۱۷ آذر ۱۳۲۱ (بلوای نان)

فاین نقشه بلوای ۱۷ آذر ۱۳۲۱ به نحوی که چیده شده بود عملی گردید. آن روز صبح مصادف با روز تشکیل جلسه علنی مجلس بود. من هیچ از این توطئه خبردار نبودم. به همین جهت خودم در کاخ بهارستان بومدم که اخباری به دست آورم، زیرا آن روزها روزنامه داد را عصرها منتشر می‌کردم و به مجلس شورا هم خودم گاهگاهی می‌رفتم [خبر] اخبار پشت پرده را از ملاقات‌های با وکلا به‌طور خصوصی به‌دست آورم. من در اتاق اکیباتانی، رئیس بازرسی مجلس نشسته بومدم که صدای هیاهو شنیدم. مثل اینکه سربازان گارد کاخ بهارستان نیز دستور داشتند نه تنها جلوی ورود جمعیت را به کاخ بگیرند بلکه آنها را به فضای باغ بزرگ آنجا راه بدهند. به همین دلیل به سرعت جمعیتی که بیشتر آنها از جوانان بودند فضای باغ را پر کرده فریاد فرمده‌باد قوام‌السلطنه می‌کشیدند. در همین اثنا احمد دهقان، مدیر مجله تهران مصور را دیدم که با لبخند مسرت‌انگیزی به من گفت: باز هم از قوام‌السلطنه طرفداری کن. می‌خواهی بگویم الان کلک ترا اینها بکنند؟ من که چشم به چند نفر از جوانان طرفدارم خودم که از شاگردهای چند سال پیش آموزشگاه دارایی بودند که آنها نیز به من سلام کرده و احترام نمودند رو به او نموده گفتم: می‌خواهی به اینها اشاره کنم کلک خودت را بکنند؟ این جوانان از شاگردانم می‌باشند و مرا بهتر از شما می‌شناسند.

بعد از این توپ، احساس نمودم اوضاع خطرناک است و ماندن من در آن جمعیت صحیح نیست. به همین جهت خود را از آنجا کنار کشیده دم در مجلس چشم به ادیب‌السلطنه سرداری کفیل شهربانی خورده از او پرسیدم چرا جلوی این جمعیت را نمی‌گیرید؟ مگر حفظ امنیت شهر با شهربانی نیست؟ از قیافه او و جواب سستی که داد استنباط نمودم اگر گارد مجلس دستور دارد مانع ورود جمعیت به باغ مجلس نگردد مثل این است که شهربانی نیز دستور دارد تماشاجی اوضاع باشد که بلوا طبق نقشه پیش رود. به همین جهت فوراً خود را به دفتر کار و محل روزنامه‌ام رسانیده به تهیه اخباری برای انتشار راجع به جریانات مزبور پرداختم سپس با تلفن به ارتباط با مرحوم احمد ملکی و حسین فاطمی پرداخته دیدم آنها غائله را بالاتر از آنچه من احساس نمودم نقل می‌کنند و به همین جهت با هم تصمیم گرفتیم بعدازظهر به کاخ ابیض که مقر نخست‌وزیر بود رفته با قوام‌السلطنه ملاقات کنیم.

آن روز کاخ ابیض را چنان خلوت دیدیم که مثل اینکه هیچکس جز چند پیشخدمت در آنجا نیستند در حالی که روزهای دیگر برو بیای زیادی در آنجا بود. ما به اتاق دکتر علی امینی که معاون نخست‌وزیر شده برای اولین بار در سیاست ایران وارد شده بود داخل گردیدیم که فقط خود دکتر امینی بود و ادیب‌السلطنه سرداری کفیل شهربانی. منتها قبلاً به اکبرخان، پیشخدمت مخصوص قوام‌السلطنه که او را در سرسرا دیدیم اشاره نمودیم به آقا بگویید ما سه نفر می‌خواهیم به ملاقات ایشان نائل گردیم. ما هنوز چند دقیقه‌ای گرفتار بر حرفی‌های دکتر امینی که معاون نخست‌وزیر بودیم که اکبرخان وارد اتاق شد گفت آقا شماها را می‌خواهد.

وقتی وارد اتاق نخست‌وزیر شدیم مثل این بود که روی صندلی‌اش جرت می‌زد. برای ما تعجب آور بود. پس از چند دقیقه‌ای سکوت به سرفه پرداختیم قوام‌السلطنه یک‌مرتبه نگاهی به ما سه نفر کرد. جلوی رفتیم و به او دست دادیم تعارف کرد در صندلی‌های اطرافش که نزدیک به خود بود بنشینیم. پس از احوال‌پرسی از ما پرسید: در شهر چه خبر است؟ وقتی برایش شرح دادیم چگونه عده‌ای به مجلس و عده‌ای به خیابان‌ها ریخته بلوا راه انداخته‌اند و امنیت وکلای مجلس و مردم را مورد

تهدید قرار داده‌اند، قوام‌السلطنه با قیافه تأثر آوری سری تکان داد گفت: ببله این جوان آرام نیست و از سرگذشت پدر پند نگرفته است. من از دو روز قبل احساس نمودم نقشه‌ای علیه مملکت و جان خودم کشیده شده است زیرا دو روز قبل بود که دیدم قراولی که طبق معمول دم خانه شخصی‌ام داشتم برچیده شده دیگر نظامی به منزل نیامد. من فوراً دستور دادم باسازندگی شخصی‌ام را به کاخ ابیض انتقال دهند. نهار و شام و خوابم نیز در همین عمارت باشد. من گفتم قراول‌های گارد مجلس شورای ملی هم معانعتی از ورود جمعیت به باغ کاخ بهارستان نکردند و این خود نشانه دیگری است از اساس این بلوای مصنوعی و تجهیزیه!

در همین حین بود که تلفن روی میز قوام‌السلطنه صدا کرد و مکالمه بسیار جالبی شد. قوام‌السلطنه جا سنگین که کمتر عادت به تلفن کردن و گفت و شنود با آن دارد از طرز گوش دادن به تلفن و سکوتش پیدا بود با مقام مهمی ارتباط تلفنی گرفته است. به همین جهت از طرف ما سه نفر با دقت مورد توجه قرار گرفت تا وقتی که او به جواب پرداختن من فهمیدم طرف دیگر تلفن کاخ مرمر و شخص شاه است و موضوع گفت‌وگو هم راجع به حادثه امروز است، زیرا قوام‌السلطنه پس از شنیدن حرف‌های شاه این جملات کوتاه را پاسخ داده

گوشی را بر زمین گذاشت: «فدای سر اعلیحضرت جان و مالم باد، خانماد بسوزد، جان زخم فنا گردد در راه امنیت کشور چه اشکالی دارد ولی اعلیحضرت جوان هستند، زن جوان دارند بلوا و انقلاب راه انداختن بیشتر به ضرر خود اعلیحضرت تمام می‌شود. من که دیگر هوا و هوس جوانی ندارم نخست‌وزیری نیز که برای من چیز تازه‌ای نیست. من وقتی در این مملکت زمامدار و نخست‌وزیر بومدم که پدر اعلیحضرت عضو کابینه من و وزیر جنگ دولت من بود پس دیگر نخست‌وزیری امروز برابرم آس دهن‌سوزی نیست. من با رأی مجلس شورای ملی نخست‌وزیر شدم و هنگامی زمام امور را در دست گرفتم که تهران آرام و مملکت در امنیت بود بنابراین اجازه دهید که امنیت را برقرار نموده بلوا را سرکوب کنم و گزارش امر را به مجلس شورای ملی بدهم آنگاه با قضاوت و رأی مجلس از کار کنار روم.

بیرمرد پس از ادای این جمله گوشی را بدون اینکه انتظار جوابی داشته باشد روی تلفن گذارده سپس رو به ما کرد و گفت: بله این جوان کار خود را کرد. بلوا را راه انداخت و به من تلفن می‌کند که الان خبر رسیده است عدم امنیت تهران به جایی رسیده است که علاوه بر جاییدن مغازه‌های خیابان‌های بالای شهر از قبیل لاله‌زار و اسلامبول، جمعیتی به منزل شخصی‌تان ریخته‌اند آنجا را آتش بزنند و جان‌خامتان هم در خطر است. صلاح می‌دانم برای نجات مملکت و خودتان از کار استعفا دهید. او خیال کرد من از آن بیدیهایی هستم که با این بادها بلرزم. سپس رنگ زد دکتر امینی را احضار نموده دستور داد فوراً سپهبد امیراحمدی را بخواهید و حکم فرمانداری نظامی تهران را برایش صادر کنید که با توپ و تانک و قدرت نظامی جلوی بلوا را گرفته شورشیان را سرکوب و محرکین آنها را دستگیر و زندانی نماید. سپس بیرمرد سکوت کرد ما هم از او خداحافظی نموده اتاق نخست‌وزیری را ترک کرده یکسره از کاخ ابیض خارج شدیم و منتظر حوادث بعدی این مبارزه خطرناک شاه و نخست‌وزیرش گردیدیم.»

. ابوالحسن عمیدی نوری، یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار (تحولات نیم قرن اخیر تاریخ معاصر ایران از نگاه ابوالحسن عمیدی نوری)، به کوشش: مختار حدیدی – جلال فرهمند، ج ۲، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴، صص ۱۹۰–۱۹۲.

۱۹ دی ماه ۱۳۴۰ به روایت روزنامه اطلاعات



لایحه‌اصلاحات ارضی در کمیسیون خاص تصویب شد

از ساعت ۵ بعد از ظهر دیروز کمیسیون خاص رسیدگی به لایحه اصلاحات ارضی به ریاست علی امینی نخست وزیر در کاخ نخست وزیری تشکیل گردید، در این کمیسیون آقایان ارسنجانی وزیر کشاورزی، الموتی وزیر دادگستری ، بهنیا وزیر دارایی و ناصر ذوالفقاری وزیر مشاور شرکت داشتند.

در جلسه سه ساعته دیشب لایحه اصلاحات ارضی به تصویب رسید و امروز تقدیم هیئت دولت خواهد شد.

عصر امروز نیز جلسه فوق العاده هیئت دولت جهت رسیدگی به لایحه اصلاحات ارضی در کاخ نخست وزیری تشکیل خواهد شد.

«اطلاعات» نوشت: حد تصاب مالکیت یک ده ششادگ است، ارسنجانی وزیر کشاورزی نیز جهت نظارت در اجرای طرح آزمایشی اصلاحات ارضی به مرافعه مسافرت خواهد کرد.

دو راه بیشتر نداریم: مردم مالیات بیشتری بدهند یا از خارج وام بگیریم!

امروز یک مقام سازمان برنامه در مورد برنامه عمرانی سوم کشور اظهار داشت: برنامه سوم پس از اصلاحات مختصری که در آن صورت می گیرد اوایل هفته آینده به دولت تسلیم خواهد شد.

این مقام در مورد تأمین بودجه لازم برای اجرای برنامه سوم گفت: یکی از خصائص برنامه سوم این است که حجم و میزان فعالیت‌ها بستگی به امکانات مادی دارد، زیرا طبق این برنامه تنها برنامه هسته ای ما می تواند بر اساس عواید و در آمدهای عادی قدم های موثری در راه بهبود وضع اقتصادی و عمومی و افزایش در آمد ملی بردارد و البته در صورتی که این حداقل مورد قبول نباشد و بخواهیم در این راه قدم های سریع تر و موثرتری برداریم آن وقت بچاریم که دو راه انتخاب کنیم یا مردم مالیات بیشتری بپردازند و این تنگی را برای مدتی تحمل کنند و یا این که از ممالک علاقمند خارج وام گرفته شود.

به این ترتیب هنوز ما در مورد ارقام نهایی و بودجه های قطعی نمی توانیم نظری بدهیم، این بستگی به وضع آینده کشور و احتیاجات و امکانات ما دارد.

وضع بازار تقییری نکرده و کم پولی احساس می‌شود

«روزنامه اطلاعات» نوشت: وضع پولی بازار تغییری نکرده و احساس کم پولی هنوز یکی از بزرگترین مشکلات بازار است، آن چه که وضع بازار را تا حدودی به وضع عادی برگرداند این است که طلبکارها برای وصول طلب خود فشار نمی آورند و بهکارها هم زیاد نمی ترسند. اما هر کدام به سهم خود روحیه مساعدی برای حل معضلات پولی خود پیدا کرده اند.

دفاع تاج الملوک از طرح شکست خورده کشف حجاب

آزاد کند. متأسفانه آن موقع مردم ایران که سالیهای طولانی تحت حکومت پادشاهان و سلاطین بی لیاقت از امثال شاه سلطان حسین و بعد هم مظفرالدین شاه و احمدشاه بودند قدرت تشخیص نداشتند و عقشان نمی رسید که شاه جدید می‌خواهد آنها را به سطح اروپایی‌ها برساند و مملکت را به پایه ممالک مترقی برساند.»

۱- تاج‌الملوک، ملکه، همسر رضاهلوی شاه ایران، خاطرات ملکه پهلوی (تاج‌الملوک پهلوی) | مصاحبه‌کنندگان ملیحه خسروداد، تورج انصاری و محمودعلی باتمانقلیچ، بنیاد تاریخ شفاهی (معاصر)، تهران، به‌افزین، نیویورک: نیما، ۱۳۸۰، ص ۲۲

بالا ترین منصب عالی مقام ترین

افسر ارتش دوره رضاخان!

«سپهبد امیراحمدی، رئیس اداره اصلاح نژاده سپهبد امیراحمدی همان فاحمد آقخان» بود که در طلوع رضاشاه از خود بروز و ظهوری داشت، یعنی وقتی رضاشاه در مقام نخست‌وزیری با مجلس اختلاف به هم زد و تهران را به قصد بومهن ترک گفت یکی از اولتیماتوم‌دهندگان به مجلس که به تهران می‌آیم و چنین و چنان می‌کنم، شخص او بود که فرمانده قشون لرستان بود و قبلاً هم عنده‌ای از لرها را که سران آنها بودند به دار زده بود و رعب و وحشتی داشت. رضاشاه نیز از او ملاحظه داشت. به همین جهت در عین حال که او را به عالی‌ترین درجه ارتش یعنی سپهبدی در آن موقع رسانید (که فقط همین یک سپهبد [را] در ارتش عهد او داشتم) از کار فعال ارتش او را برکنار می‌داشت، چنان‌که روزی برای توصیه یکی از بستگانش که کار وکالتی به من داده بود از من دعوت به ملاقات با خودش در محل کارش نمود که وقتی او را دیدم فرییس اصلاح نژاده در ارتش بودا من قفطمی دانستم در ارتش مقداری اسب برای سواره نظام و مقداری قاطر برای حمل و نقل توپ‌های کوهستانی وجود دارد و رضاشاه اداره اصلاح‌نژاد را در ارتش فقط برای تنها سپهبد خود درست کرده بود تا سر و کار این عالی‌مقام‌ترین افسر ارشدش با قاطر و اسب باشد که خیال او از بابت کارهایش راحت باشد.»

انتشار لیست خارج کنندگان

ارز از کشور در مطبوعات

آمریکا و انگلیس!

دوشنبه ۴ دسامبر ۱۹۷۸ [۳ آذر ۱۳۵۷]

بعدهاز ظهر تلفنی داشتم از جمشید آموزگار که از نیویورک زنگ می‌زد، و در حالی‌که معلوم بود از وجود اسمش در لیست خارج کنندگان ارز بشدت خشمگین است، می‌گفت که: با کوشش زیاد توانست از بانک مرکزی ایران تکذیب‌نامه‌ای در این‌باره بگیرد و آنرا در روزنامه‌های نیویورک انتشار دهد. قصد آموزگار از تماس تلفنی با من، بیشتر این بود این بود که بداند مطالبی راجع به لیست مذکور در روزنامه‌های انگلیس هم منتشر شده یا نه؟ و اگر چنین است، آیا امکان چاپ تکذیب‌نامه بانک مرکزی در این روزنامه‌ها وجود دارد یا نه؟ در جواب آموزگار گفتم: به دلیل قوانین سخت و سخت انگلیس در مورد توئین به افرا، روزنامه‌های اینجا بدون نام بردن از کسی صرفاً به درج خبر مربوطه به انتشار لیست اکتفا کرده‌اند. ولی البته چون روزنامه‌هایی که در انگلیس به زبان فارسی چاپ می‌شوند نام او و بقیه کسانی را که در لیست وجود داشته به چاپ رسانده‌اند، بهتر است تحقیق کنیم که آیا این روزنامه‌ها حاضرند حرف خود را پس بگیرند؟ و یا حداقل به چاپ تکذیب‌نامه بانک مرکزی رضایت دهند؟!

۱. پرویز راجعی، خدمتگزار تخت طاووس، ترجمه: ج. امهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول: ۱۳۴۴، ص ۲۳۲.

هویدا کسی نیست جز خود شاه

اگرچه این روزها تلاش بسیاری برای تطهیر دوران سیزده ساله نخست وزیر هویدا صورت می‌گیرد، لیکن این دوره از شاخص ترین دوران عصر استبداد در کشور است. از جمله در حوزه رسانه ها و مطبوعات. جالب آنکه با اینکه این مسئله به خوبی روشن و آشکار است، نگاه هویدا نسبت به این مسئله به شکلی کاریکاتور آمیز متفاوت بود:

شعب شد. مجله خواندنیپنیا را آوردند. دیدم سرمقاله ای دارد که عبارتی از نطق هویدا استخراج نموده بود که گفته بود (ما نه به سانسور علاقه داریم و نه سانسور را دوی کار خودمان می‌دانیم، به عقیده من هر فرد باید اجازه داشته باشد حرفش را بزند؛ اگرچه با نظر خود

من مخالف باشد. حتی اگر جان من هم در این راه از دست برود حاضرتم تا مخالفین حرفشان را بزنند. مردم شعور و فهم دارند باید حرفشان را بزنند) من از این عوام‌فریبی و دروغ‌گویی این شخص که حتی در جلسه خصوصی حاضر نیستم حرف بی‌سناطور را بشنود متاثر شدم، خصوصاً اینکه مطلعینی چون امیرانی این‌جمله را نقل می‌نمایند و در سرمقاله خود می‌نویسند (دولت همه که هویدا نیست) در حالی که هویدا کیست؟ اصلاً دولتی نیست جز خود شاه!؛

۱- ابوالحسن عمیدی نوری، یادداشت های یک روزنامه نگار، جلد پنجم، به کوشش: مختار حدیدی و جلال فرهمند، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر، ۱۳۹۶، ص ۲۵۷